



۳۳۳

سپهر

شماره بیست و هفتم - در بهار ۱۳۷۷ ه. ش. - تهران
مؤسسه انتشاراتی سوره مهر - شماره ۱۱۲

تصویری از زندگی

داریوش فروهر

گزارش ویژه

همه رهبران سیاسی، روحانی و فرهنگی جامعه، خشونت را محکوم کردند

خشونت علیه مخالفان
همه علیه خشونت

خواستند که فهرمان سازی نکنند، اما بزودی نامه آقای منتظری به خانواده فروهر در شهر منتشر شد. صادق خفخالی نیز در بیانیه ای از سوابق مبارزاتی فروهر یاد کرد و قتل وی را مساجرای غم انگیز و هولناکی خواند و به مسئولان توجه داد که متوجه مسئله اختلاف داخلی کردها و مسأله عبدالله اوچلان باشند. در خبرها آمده بود که فروهر عصر همان روزی که کشته شد با نمایندگان کردهای ترکیه قرار ملاقاتی داشت تا موضوع تحصن در مقابل سفارت ایتالیا برای اعتراض به دستگیری اوچلان را بررسی کنند. حاجتی کرمانی در ستون ثابت خود در روزنامه اطلاعات فروهر را کسی خواند که پهلوان زیست و پهلوان مرد و سوابق دوران زندان خود را با وی به یاد آورد و در عین حال به قتل ده سال پیش دکتر سامی هم اشاره کرد.

فروهر را با ۲۶ ضربه چاقو در طبقه پائین خانه اش کشته بودند و پروانه همسرش را دقایقی بعد - با همان لحظاتی در طبقه بالا با ۲۵ ضربه، آن هر دو بیمار بودند، فروهر از درد پای می نالید و جندی پیش تن به یک عمل جراحی داده بود و همسر ۶۰ ساله اش هنگام مرگ سخت گرفتار آنفلوآنزا بود؛ طوری که دکتر سبهری، پزشک خانوادگی آن دو، روز قبل از حادثه از وی عیادت کرده بود. فساتلان حرفه ای و مجهز بودند، شبی را برگزیدند که هیچ کس جز آن دو در خانه نبود و حشایار سراپدار فروهر هم آن شب نیز برخلاف شب های دیگر داریوش و پروانه را تنها گذاشته بود. صبح آن روز داریوش خود به در خانه همسایه رفت که در و پنجره ساز (آهنگر) است و از او خواست که در خانه شان را که خراب شده تعمیر کند. روز یکشنبه صبح آقای شاه حسینی، دوست قدیمی فروهرها، برای دیدار و

بود چه رسد که آشکار گردید که پروانه اسکندری همسر فروهر که روزگاری دکتر مصدق در نامه ای نوشته بود که «آن دو در تخته ای هستند که خوب به هم جوش خورده اند» نیز مانند تمام نیم قرن گذشته همراه داریوش بوده و او نیز به فجیع ترین وضعی به قتل رسیده است. همزمان با رسانه های گروهی جهانی، روزنامه های تهران نیز اخبار این حادثه و واکنش مقامات رسمی را پیرامون آن منتشر کردند. رئیس جمهور در متنی این حادثه را «جنایتی نفرت انگیز» نامید، اما در خطبه های نماز جمعه حنا سه هفته پس از آن نیز خطیبان اشاره ای به این حادثه نکردند. روزنامه ها در اشاره به این موضوع بیشتر از آیت اله یزدی گلایه کردند و مسؤولیت وی را یادآور شدند. در مقابل، بعضی روزنامه ها از فروهر به عنوان یک مخالف جمهوری اسلامی یاد کردند و از نشریات داخلی

روزی از روزهای اواخر آبان شایع شد که بیانیه ای با فاکس برای چند روزنامه و مجله سیاسی و چند نفر از سیاست پیشه گان دگر اندیش و روزنامه نگاران رسید که در آن پس از قید نام ۳۵ نفر از چهره های سرشناس سیاسی، روزنامه نگاران و اهل ادب، آمده بود که این گروه معاند و ضد انقلاب بزودی کشته خواهند شد و به سزای اعمال ضد اسلامی خود خواهند رسید. یک ماه پس از آن خبر، با قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری و محمدجواد پوننده، و همزمان با آن اوج گیری نفرت عمومی از خشونت و ترور، وحشت و ناامنی چنان در بخش عظیمی از جامعه تفکر، سیاست، اطلاع رسانی و فرهنگ حکمفرما شد که در چند سال اخیر سابقه نداشت. قتل های زنجیره ای ناگهان جهان را متوجه ایران کرد و در میان هزاران تحلیل و تفسیری که بر این مجموعه نوشته شد و گفته آمد، رایج ترین تحلیل این بود که جنبش مدنی ایران شانزده ماه بعد از جلوه گیری در دوم خرداد ۱۳۷۶ به خون آغشته شد. یا به صدا درآمدن ناقوس بد آهنگ خشونت و ترور، ناگهان شور آرامش خواهی و تحمل طلبی در تمامی جامعه درافتاد. دیر یا زود تمامی رهبران سیاسی، روحانی، فکری و فرهنگی جامعه به محکوم کردن خشونت پرداختند، حتی گروه های تندرو و آنها

که به گروه فشار شهرت گرفته بودند در تقیب قتل ها با دیگران همصدا شدند و مسؤولیت بخش های مختلف حکومت را برای پاسداری از جان شهروندان - هر که باشند - به یاد آوردند. پائیز ۷۷ به این گونه در دل تاریخ ایران به دومسئنا برجستگی یافت. هم به جهت تأثیر همگانی از قتل ها و خشونت ها و هم به علت اوج بخشیدن به جنبشی که آزادی، امنیت و آرامش را طلب می کند.

یکشنبه یک آذر ماه، ساعت پنج بعد از ظهر خیری چون بمب در تهران و بلافاصله در سرار جهان ترکیب: داریوش فروهر چهره نامدار مبارزات سیاسی پنجاه سال اخیر و رهبر حزب ملت ایران و یکی از برجسته ترین چهره های ملی و مخالف این سالها در آغاز دهه هفتاد عصر در خانه خود کشته شد. این خیر خود تکان دهنده

رهبر حزب ملت ایران در آغاز دهه هفتاد عمر در خانه خود کشته شد



محمد مختاری همزمان به گوش‌ها رسید و دیگر کسی منتظر نماند تا نازنین پوینده تنها فرزند این مترجم ۴۵ ساله و جامعه‌شناس سخت‌کوش لرزان و اشکریزان اعلام دارد که پدر او را نیز می‌مانند محمد مختاری خفه کرده‌اند. جنازه محمد مختاری در جنوب تهران - نزدیک پل سیما - پیدا شد و جنازه محمد جعفر پوینده در نزدیکی شهریار کرج در کنار جاده انداخته شده بود.

در زمانی که هنوز جنازه پوینده پیدا نشده بود پنجاه نفر از نویسندگان در نامه‌ای به رئیس جمهور خواستار امنیت کامل فعالان فرهنگی و روشنفکران شدند و در عین حال از دولت خواستند تا شرایطی فراهم گردد که نویسندگان بتوانند کانون نویسندگان را به عنوان سازمان صنفی خود به صورت علنی تشکیل دهند.

کانون نویسندگان که تا همین جا دو تن از فعالان خود را از دست داده بود، در روزهای بعد در کانون توجه جهانیان قرار گرفت. حلقه گل بزرگ کانون پیشاپیش جنازه مختاری و پوینده که به فاصله دو روز تشییع شدند به حرکت افتاد. در مراسم نخست محمود دولت‌آبادی و در تشییع جنازه پوینده، جوادی مجابی از مردم خواست آرام و ساکت - بدون هیچ شعاری - حرکت کنند و نشان دهند که نویسندگان خواهان آرامش جامعه‌اند.

به این ترتیب انفجاری در داخل کشور پدید آمد. در چند روز کتاب «حقوق بشر» به ترجمه پوینده که در روز قتل وی منتشر شده بود پرفروش شد. بندهایی از اعلامیه جهانی حقوق بشر در تشییع جنازه پوینده، نوشته بر پلاکاردهایی در دست‌ها بود. محمد جعفر پوینده بیش از هر نویسنده و روشنفکری از چند سال پیش برای برگزاری پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه حقوق بشر کار می‌کرد و می‌خواست این اعلامیه و مفاد آن را در این فرصت همگانی کند. اعلامیه‌هایی که در پی قتل‌ها آمد، توجهی که جامعه ایران و جامعه جهانی نسبت به جنس مدنی ایران نشان داد، حادثه بزرگی بود. بعد از ناپدید و کشته شدن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده دو تن از اهل تفکر و جامعه روشنفکری ایران، قتل‌های زنجیره‌ای و خشونت در

راه پیمائی با لباس گرم کن از خانه خارج شده و دیگر باز نیامده بود، پیدا شد. در میان بهت خانواده و دوستان دکتر شریف اعلام شد که او به علت ایست قلبی در خیابان در گذشته اما در همین حال به نقل از خانواده وی گفته شد که او در ۵۱ سالگی هیچ‌گونه سابقه بیماری قلبی نداشته است.

هنوز بهت ناشی از قتل فروهرها و مرگ مشکوک دکتر شریف بر فضای سیاسی کشور حکمفرما بود که محمد مختاری روز ۱۲ آذر برای خرید از خانه بیرون رفت و باز نگشت. صبح فردا این خبر با نگرانی در میان روشنفکران و جامعه نویسندگان کشور دهان دهان گشت و وحشتی پدید آورد. نامه‌ای که دو روز بعد همسر مختاری و روشنفکران به رئیس دولت نوشتند حکایت از این نگرانی‌ها داشت. اما شش روز گذشت و در هیچ‌جا نشانی از آن شاعر و پژوهشگر آرام نبود. یکی از آنها که بسیار از ناپدید شدن مختاری بی‌تابی می‌کرد محمد جعفر پوینده، عضو دیگر شورای مشورتی کانون نویسندگان بود که روز چهارشنبه بعد، وقتی با فریبرز رئیس‌دانا پژوهشگر و اقتصاددان درباره طرح توسعه فرهنگی بیست ساله کشور جلسه داشت نگرانی خود را بیان کرد. ساعتی بعد از این دیدار او را نیز در روز روشن، در خیابان ابرانشهر ریوند. خبر ناپدید شدن او با خیر پیدا شدن جنازه

گفت‌وگو با داریوش در موضوع شوراها به منزل آن‌ها می‌رود، ولی کسی در را به روی او نمی‌گشاید. شاه حسینی نیز با این گمان که آن دو به مسافرت رفته‌اند، بازمی‌گردد. بعد از ظهر همان روز، ساعت پنج، مهندس امامی و آقای خالقی، از دوستان نزدیک فروهر، به مناسبت شب ولادت امام حسین با خرید شیرینی و گل به دیدار آن‌ها می‌روند. اما کسی در را به روی آن‌ها نیز باز نمی‌کند. آن دو چون به حضور فروهرها در منزل یقین داشتند، یکی از بچه‌هایشان را از در بالا می‌فرستند تا از درون منزل خبری بیاورد. لحظاتی بعد، پسر بچه در حالی که رنگ برچهره ندارد در را می‌گشاید و آنان سراسیمه داخل ساختمان می‌شوند و فروهر را نشسته بر صندلی، پشت در اتاق مطالعه، در حالی که دهانش باز است و مقداری خون بر لباسش ریخته، می‌بینند. آمدگان چند باری خانم فروهر را صدا می‌کنند، ولی چون جوابی نمی‌شنوند هراسان به طبقه بالا می‌روند و در ناپاوری، جسد پروانه را در حالی که آثار ضرب و جرح بر بدنش نمایان است می‌یابند.

در تشییع جنازه داریوش و پروانه فروهر که از برابر مسجد فخرالدوله آغاز شد و تا میدان بهارستان ادامه یافت چندین هزار نفر می‌رفتند، بخشی از این جمعیت خاطره‌ها از روزهای نهضت ملی داشتند که در آن فروهر در جلو یک عده جوان دانش‌آموز و دانش‌جو

صحنه گردان بود و مخالفان مصدق در حضور او جرئت هیچ حرکتی نداشتند. در حقیقت مشابهت‌کنندگان بسیار بودند گفته با داریوش فروهر هیچ همفکری نداشتند اما حتی آنها نیز به پایداری و شهامت او شهادت می‌دادند.

آنها که در مراسم تشییع جنازه و یادبود فروهر شرکت داشتند در شعارهای خود امنیت و آرامش طلب کردند، خواستار محاکمه قاتلان شدند. چندین نفر که در پایان این مراسم شعارهای تندتری داده بودند دستگیر شدند. از جمله دو نفر از فعالان جنبش دانشجویی.

۴ آذر ماه سه روز پس از اعلام خبر قتل فروهرها، از خانواده دکتر مجید شریف و مجله ایران فردا - که مقالات شریف بیشتر در آن جا چاپ می‌شد - خبر رسید که جنازه این نویسنده و مترجم، چند روزی پس از آن کسه وی برای

پروانه استبدادی بنام نیم‌تون گذشته همراه داریوش بود



فرستاده شد و به دنبال پی گیریهای این دفتر اداره امور زندانها و مراکز انتظامی و امنیتی به رئیس دولت خبر دادند که کسی را به این نام در بازداشت ندارند. اما در همان روزها اعلام گردید که یکی از همکاران و همفکران دوانی که توزیع کننده جزوات سیاسی افشاگر او بوده در همدان به قتل رسیده است. از سرنوشت دوانی تا اوایل دی ماه خبری در دست نبود.

اما پیشینه سازی برای قتل های زنجیره ای فقط به دگراندیشان و نویسندگان خشم نمی شد. عصر ما نشریه ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مقاله ای پیرامون قتل داریوش فروهر، ترور اسداله لاجوردی را نیز پیش کشید و در جست و جوی عواملی برآمد که با این گونه افعال قصد ایجاد تشنج در جامعه و به خشونت کشاندن روند آرام توسعه سیاسی را دارند. از سوی دیگر ۱۴۰ نماینده مجلس که در نامه ای به رئیس جمهور خواستار پی گیری قتل های زنجیره ای شدند و «از ناپدید شدن و قتل مشکوک ایشارگران و بسیجیان، چهره های سیاسی و نویسندگان» یاد کردند. چند روز بعد باهر عضو هیأت رئیسه مجلس از قتل یک طلبه و همسرش در قم و کشته شدن مشکوک یکی از کسانی یاد کرد که راه پیمائی چند ماه پیش علیه آیت اله منتظری را سامان داده بود.

با این همه، نشریات داخلی گرچه می کوشیدند تا اتمام تحقیقاتی که در دولت آغاز شده از هر نوع

شد به عنوان پیشینه ای برای حذف دگراندیشان و مخالفان در نظر می آوردند و گروهی در تحلیل های خود مرگ احمد میرعلایی نویسنده و مترجم را که چند سال پیش جنازه اش در اصفهان در کنار خیابانی پیدا شد و کشته شدن ابراهیم زال زاده ناشر را که با چاقو کشته شد و مرگ او در زمان خود یک حادثه جنائی به حساب آمد، با خشونت های اخیر مرتبط خواندند، چنان که کشته شدن احمد تفضلی استاد دانشگاه را، اما آخرین حادثه که با قتل فجیح مختاری و پوینده، پرونده آن بار دیگر گشوده شد ماجرای درگذشت دکتر مجید شریف مترجم و نویسنده بود که در آخرین روزهای آبان ماه رخ داد که ابتدا توسط پزشکی قانونی علت آن سکنه قلبی اعلام شد ولی بعد از قتل های زنجیره ای پرونده دکتر شریف نیز بار دیگر گشوده شد و به خواست نویسندگان و خانواده او، دولت هیأتی را مسئول پی گیری آن قرار داد. در همین زمان بار دیگر مسئله ناپدید شدن پیروز دوانی نویسنده و مبارز سیاسی هم بر سر زبانها افتاد چرا که دو ماه بعد از آن که وی از دفتر خود به خانه اش ترسید، ناشناسی در تلفن به مادر او خبر داد که فرزندش به قتل رسیده، مادر تاب این خیر را نداشت و دچار سکنه قلبی شد و درگذشت. پس از آن سلسله نامه هایی از سوی مجامع بین المللی برای دفتر رئیس جمهور

ایران موضوع اصلی بحث محافل سیاسی داخلی و محافل خبری جهانی شد. در میان تحلیل های گونه گونه که به این مناسبت و در اوج توجه جهانی مطرح شد، نویسندگان و تحلیلگران هر کدام به گونه ای نظر دادند و بر اساس تحلیل خود پیشینه ای برای این قتل ها قایل شدند. به دنبال قتل داریوش فروهر و همسرش، تحلیلگران - همچون حجتی کرمانی - نظری هم به قتل دکتر کاظم سامی کردند که وی نیز در آذر ماه ۶۷ به وسیله چاقو و با قساوت تمام کشته شد. در حالی که بعضی پیشینه این گونه قتل های سیاسی را به ماه های اول انقلاب و کشته شدن تیمسار قرنی، آیت اله مطهری و مهدی عراقی - قتل هایی که گروه فرقان انجام داد - می بردند. در خارج از کشور شباهت قتل پروانه و داریوش فروهر یا نحوه کشته شدن شاپور بختیار - آخرین نخست وزیر دوران سلطنت - در نظر آمد و در همین راستا بود که بعضی نیز موضوع قتل معصومه مصدق، نوه رهبر نهضت ملی را پیش کشیدند که چند ماه پیش، در خانه اش کشته شد.

در انفجار خبری که به دنبال قتل مختاری و پوینده رخ داد، پیشینه سازی هایی راه به تحلیل هایی دیگری برد. نهادها، گروه ها و افراد دیگری به عنوان عاملان قتل نویسندگان در نظر بودند. عده ای در خارج از کشور، مرگ سعیدی سیرجانی و دکتر مظفر بقاشی را که هر دو در زندان درگذشتند و مرگ آنها در اثر سکنه یا بیماری اعلام

تشیع کنندگان در شعارهای خود امنیت و آرامش طلب کردند



دولت در نماز جمعه و حمله به جهانگردان آمریکائی هم ریشه است. اطلاعاتیه فدائیان اسلام ناب محمدی در مورد قتل ها بعداً جعلی تشخیص داده شد و حتی یکی از اعضای کمیته پی گیری قتل ها - که به دستور رئیس جمهور تشکیل شده بود - آن را یک حرکت ساختگی برای منحرف کردن جریان بررسی ها خواند.

تصویری از زندگی فروهر

داریوش فروهر از مبارزان سیاسی ایران در هفتم دی ماه ۱۳۰۷ در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و در نیمه شب شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۷۷ با ضربات پی در پی دشته پا چاقو به اتفاق همسر خود، پروانه فروهر در منزل مسکونی خود واقع در خیابان هدایت به قتل رسید.

یکی از نزدیکان او می گوید قاتل پس از کشتن فروهر او را رو به قبله نهاده و گردن بند «وان بکاده» او را باز کرده و با خود برده است و چون به غیر از مدارک این تنها چیزی است که برده اند، بستگان او حدس می زنند قتل آن دو انگیزه سیاسی داشته است. اما بی آنکه مدرک و سندی جستجو کنیم چه کسی در ایران فکر می کند که قتل فروهرها انگیزه سیاسی نداشته است؟ پروانه فروهر که در طبقه بالای خانه و در بستر بیماری بود، در هنگام قتل ظاهراً به مقابله برخاسته است.

داریوش فروهر از پانزده سالگی مبارزه سیاسی را آغاز کرد

و در شوراب عالی امنیت ملی، نامه ای به امضای ۱۴۰ نماینده مجلس رسید که از دولت می خواست امنیت شهروندان را فراهم آورد و به دنبال آن قوه قضایی که تاخیرش در نشان دادن واکنش باعث انتقادهایی شده بود شعبه ویژه ای را مأمور تحقیق درباره این پرونده کرد تا سرانجام در پایان سومین هفته ای که هر هفته پیش از آن قتل صورت گرفته بود، رهبر انقلاب ناراضی خود را از این حوادث اعلام داشت و در جمع روحانیون و مبلغانی که در آستانه ماه رمضان به سنت هر ساله به دیدار وی رفته بودند گفت قتل شهروندان - هر کسی که باشد - جنایتی است بر خلاف امنیت ملی. آیت اله خامنه ای در این سخنرانی مهم، از دستگاه های انتظامی و امنیتی خواست به طور جدی قتل های آن یک ماه را بررسی و پی گیری کنند. واکنش رهبر انقلاب آرامشی به صحنه داد و در همین زمان بود که اطلاعاتی در شهر منتشر شد که نشان می داد «فدائیان اسلام ناب محمدی - شاخه مصطفی ثواب» مسؤلیت قتل فروهرها، مختاری و پوربند را به عهده گرفته اند. این گروه قبلاً خود را در ماجرای حمله به اتوبوس حامل جهانگردان آمریکایی شناسانده بود و در همان زمان موجی از واکنش های مختلف را برانگیخته بود. به همین جهت بسیاری از گروه های هوادار دولت معتقد بودند که جنایات اخیر با حمله به اعضای

اظهار نظر صریح درباره قاتلان و انگیزه آنان خودداری کند اما به طور کلی در دو گروه فرار گرفتند، چند تایی «آمریکا»، «صهیونیسم» و «عوامل بیگانه» را تنها عاملان محتمل قتل ها خواندند و گروه دوم، که پیشتر روزنامه ها را در بر می گرفت - در عین آن که دست عوامل خارجی را در ماجرا می دیدند گروه های تندرو داخلی را بیشتر در نظر داشتند و به همین جهت در مقالات و اظهار نظرهای خود از کسانی که در فرصت های مختلف، در روزنامه ها و با تریبون های رسمی - به خشونت دامن می زدند انتقاد کرده و در نهایت این سؤال را پیش می کشیدند که «قتل های پی در پی اخیر تأیید نظر کسانی است که از ابتدا تشکیل گروه های تروریست ترور شونده گسان را هشدار داده بودند... دستگاه امنیتی و انتظامی کشور که در موارد گذشته، آخرین آنها ترور شهید لاجوردی - با آن سرعت نتوانستند عاملین جنایت را ترمزهای کشور تعقیب و دستگیر کنند چگونه است که حالا نتوانسته اند هیچ کار جدی انجام دهند.» این دیدگاه به همان تحلیلی معتقد بود که وزیر کشور هم به آن رسید «انگیزه اصلی قاتلان رو به رو کردن دولت با یک بحران شدید است». اولین قوه ای که نسبت به قتل ها و خشونت ها واکنش نشان داد دولت بود که کمیته ویژه ای را از ترکیب وزیران کشور و اطلاعات و مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی تشکیل داد. پس از طرح گزارش اولیه این کمیته در هیئت دولت

دستور فرزند داریوش و پروانه



در مورد همه بررسی ششم بهمن تظاهرات برپا می کند و به زندان می افتد - قیام یازدهم خرداد را حمایت می کند و در برگزاری مراسم سی ام نیر با گسروهی از یارانش به زندان می افتد و در اینجا با حاج سید مصطفی خمینی که دستگیر شده بود هم زندان می شوند و به سه سال زندان محکوم می گردد. شاه می خواهد بحرین را واگذار کند داریوش فروهر اعلامیه می دهد و در فروردین مساه سال ۱۳۴۹ بازداشت می شود و باز سه سال زندان.

در جریان انقلاب نیز او همان روحیه ای را دارد که در جوانی داشت. در تظاهرات شانزدهم شهریور ماه در تهران، در نماز عید فطر، و در راه پیمانی به سوی خانه آیت الله طالقانی، همه جا و همه جا حضور داشت. در دی ماه ۵۷ استاد نجات اللهی در وزارت علوم و آموزش عالی در حکومت نظامی کشته شد. تشییع جنازه از بیمارستان هزار تخت خوابی (بیمارستان امام) انجام می شد. در آن فشار حکومت نظامی که همه بارگیار مسلح تهدید می شدند، فروهر مانند جوان ۱۸ ساله ای بر بالای آمبولانس رفت و خطاب به کسانی که برای پراکندن مردم شلیک می کردند گفت اگر شهامت دارید مرا بزنید.

فروهر و همسرش پروانه تا سال ۵۷ به خارج کشور سفر نکرده بودند. در آن سال فروهر به دیدار امام به پاریس رفت و با پرواز انقلاب به ایران بازگشت. در دولت موقت مدتی کوتاه وزیر کار بود و سپس به عنوان وزیر مشاور در آرام کردن جنگ کردستان نقش داشت. او کردها را آقدر دوست داشت و با آنان چندان آمیخته بود که برخی او را کرد می پنداشتند. جان سختی پروانه فروهر را می توان از زندگی داریوش فروهر حدس زد. او که خود مبارزی خستگی ناپذیر بود، در تمام مدت عمر دوشا دوش همسر و همفکر خود به مبارزه ادامه داد و در کنار او چنان سیرد.

عکسها از: محمد صیاد

مرداد که کودتا پیروز شد فروهر تا پای جان جنگید، او را زخم خورده و خون آلود به بیمارستان نجمیه رساندند و شبانه و از آنجا فراراش دادند. نخستین اعلامیه حزب ملت ایران علیه کودتاجیان به امضای داریوش فروهر دو روز پس از کودتا منتشر شد. مردم به مبارزه و مقاومت فراخوانده شده بودند. فرمانداری نظامی برای زنده و مرده او جایزه تعیین کرد. در به دری چند ماه شب و روز ادامه یافت و سرانجام دستگیر شد. در مرداد ۳۳ از زندان فرمانداری نظامی آزاد و به قشم تبعید شد. در اوج تلاش های دولت زاهدی بر سرانمقصاد قرارداد «امینی - پیچ» به تهران بازگشت و علیه قرارداد کنسرسیوم تظاهرات خیابانی پراکنده ای برپا کرد و بار دیگر به زندان افتاد.

پی گیری روز به روز یا حتی سال به سال زندگی فروهر در این مختصر بی حاصل است. همانکه تصویری از زندگی او به دست آید کافی است. در مخالفت با طرح پیشهادی شاه

و از آن پس تمام عمر خود را در این راه گذراند. در جوانی به علت احساسات نندی که داشت به گروههای تندرو منتسب بود اما چندی نگذشت که تحولاتی در وی رخ داد و به صف ملی گرایان درآمد و این گرایش را تا پایان زندگی حفظ کرد.

در ۱۳۲۰ پدرش که افسر ارتش بود مأموریت ارومیه داشت و داریوش جوان که نابستان را نزد پدر رفته بود، از نزدیک شاهد اشغال شمال ایران به وسیله ارتش سرخ شد. این موضوع باید در روحیه او تأثیر ژرفی گذاشته باشد، زیرا از ۱۳۲۲ که دانش آموز دبیرستان ایران شهر تهران است چهره و گذشته مصدق را نشان می گیرد و در آستانه پانزده سالگی به یک زندگی سیاسی پر آشوب و مخاطره آمیز پای می نهد. در ۱۳۲۵ که بخشی از آذربایجان جدا شده بود و بخش های دیگر از خاک وطن، ساز جدائی می زد، در راه پایان دادن به اشغال آذربایجان و کردستان به مبارزه برخاست و دو سه سال بعد که خیالش از این موضوع راحت شده بود به صف مبارزانی روی آورد که برای ملی کردن نفت در سراسر ایران می کوشیدند.

در این سالها و در زمانی که در دانشکده حقوق درس می خواند به گسروهی موسوم به «مکتب» پیوست که گرایش های ملی داشت اما در آبان ۱۳۲۸ با کوشش های او مکتب تبدیل به «حزب ملت ایران» شد. فروهر در آغاز به عضویت کمیته رهبری درآمد و در عرض یکی دو ماه به دبیری حزب برگزیده شد. در این زمان او بیست و یک سال داشت و برخی این روحیه را نشانی از وجود نوعی جاه طلبی در او می دانند و برخی دیگر بر این نکته پای می فشارند که او بیشتر اهل مبارزه بود تا اهل مقام. به همین جهت از این پس تا سال ۵۷ که رژیم سلطنتی برافتاد، زندگی فروهر با در مبارزه و تظاهرات گذشت یا در زندان.

در قیام ۳۰ تیر او پیشاپیش تظاهرات حرکت می کرد. در ۲۵ مرداد ۳۲ که کودتا شکست خورد، فروهر با آن چهره مردانه و قدر رشید پیشاپیش مردم خشمگین می شتافت که انهدام سلطنت را فریاد می کردند و مجسمه های شاه را به زبر می کشیدند. در ۲۸

تشییع جنازه داریوش و پروانه فروهر از برابر مسجد فخرالدوله

